

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳
صفحات ۲۷۱-۳۰۴

مبانی فقهی حقوقی اجتماع اسباب در مسئولیت مدنی

اسدالله لطفی*

دانشیار گروه فقه و حقوق دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۳)

چکیده

در مواردی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد، همان سبب ضامن خواهد بود و اگر اسباب متعدد به‌طور مساوی و در عرض هم اثر کنند، حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود و در ضمان مشترک خواهند بود. اما اگر اسباب، متعدد و در طول هم اثر کنند، اجتماع اسباب مطرح می‌شود. آنگاه در اینکه کدام‌یک از اسباب ضامن و مسئول شناخته می‌شود، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در این مقاله دیدگاه‌های موجود بررسی و قوت و ضعف آنها تجزیه و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی

اجتماع اسباب، تسبیب، رابطه سببیت، ضمان، مسئولیت مدنی.

مقدمه

هر حادثه‌ای که به وقوع می‌پیوندد، شاید رابطه‌ای بادهسته‌ای از اسباب داشته باشد که این اسباب و شرایط دست به‌دست یکدیگر داده‌اند و معلول ایجاد کرده‌اند. هر یک از این اسباب، در واقع جزئی از علت تامه حادثه هستند که واجد ویژگی‌ها و صفات خویشند. سیابی که به اراده انسان منتسب هستند، بر حسب اوضاع و شرایط دارای ویژگی خاص خودند و بر حسب نقشی که ایفا می‌کنند، از سوی نظریه‌پردازان حقوقی و در مقام توضیح و تبیین این ارتباطات، نامی به‌خود گرفته‌اند. جزئی که نزدیک به حادثه بوده و آخرین نقش را در سلسله اسباب و شرایط ایفا کرده، فی‌المثل در دیدگاه فقها علت نام گرفته است و به‌واسطه ارتباط مستقیم با حادثه، مباشر نامیده می‌شود و جزئی که مع‌الواسطه نقش دارد، سبب نامیده شده است و اگر جزئی، نقشی جزئی‌تر ایفا کرده به آن شرط گفته‌اند. همچنین این اجزا دارای صفاتی چون مقصر و غیرمقصر، عمدی و غیرعمدی هستند. اما آنچه نقطه مشترک همه اسباب محسوب می‌شود، آنست که جملگی این اسباب، جزئی از علت تامه حادثه هستند و از همین دیدگاه است که اگر چند جزء با عنایت به مفاهیم پذیرفته‌شده در مسئولیت مدنی، دخیل در حادثه شناخته شوند، مفهوم اجتماع اسباب شکل می‌گیرد و ما با رابطه سببیتی مواجه خواهیم بود که چند اراده در آن نقش داشته است.

حال سؤال این است که در فرض دخالت چند اراده در ورود خسارت به دیگری، بار مسئولیت خسارت، بر عهده چه کسی است؟ به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. برخی عدالت را در این دیده‌اند که همه اسباب، مسئول جبران خسارت شناخته شوند و در این میان عده‌ای به برابری اسباب نظر داده‌اند و دیگران مقتضای عدالت را مسئولیت اسباب به نسبت دخالت و تأثیر آنها در ورود خسارت دانسته‌اند. برخی دیگر در فرض استناد خسارت به چند سبب، به مسئولیت سبب واحد معتقد شده‌اند و از این میان عده‌ای

سبب نزدیک، برخی سبب مقدم در تأثیر و ... را مسئول ورود خسارت قلمداد کرده‌اند و دلایلی آورده‌اند که به آنها می‌پردازیم.

الف) نظریاتی که سبب واحد را مسئول می‌دانند

این نظریات بر این مبتنی هستند که خسارت وارده، تنها به سبب واحدی منتسب است و رابطه علیت میان یک معلول و چند سبب برقرار نمی‌شود. به تعبیر دیگر، ما در ظاهر خسارت وارده را منتسب به چند سبب می‌بینیم، ولی در واقع، ضرر وارده صرفاً با یکی از اسباب رابطه سببیت برقرار می‌کند و بر همین اساس نیز با توجه به آنکه مسئولیت و ایجاد ضمان، متوقف بر ایراد ضرر است، تنها سبب ضرر رساننده، مسئول شناخته می‌شود. مسئولیت سبب واحد از آن جنبه خواهد بود که ضرر وارده صرفاً با این سبب، رابطه سببیت داشته است. اما می‌توان گفت شاید دیدگاه مذکور بر این احتمال نیز مبتنی باشد که ضرر وارده رابطه سببیت خود را با اسباب متعدد حفظ می‌کند، اما این وابستگی لاجرم مسئولیت آنها را رقم نمی‌زند، بلکه از این میان سببی مسئول پرداخت خسارت شناخته می‌شود که به دلایلی چون تقدم یا تأخر تأثیرش یا تقدم ایجادش، واجد نقش مؤثری شناخته می‌شود. این نظریات در این موضوع تفاوت دارند که کدام سبب مسئول است و معیار مسئولیت سبب واحد چه هست، که در ذیل به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. نظریه سبب نزدیک

این نظریه، سبب بی‌واسطه یا مؤخر در تأثیر یا نظریه مجاورت علت نیز نامیده می‌شود. براساس این نظریه، برای ترسیم رابطه علیت و سببیت، باید علل و اسباب دور از حادثه ضرری را فراموش کرد و تنها به سبب نزدیک و متصل به حادثه نظر افکند و به این ترتیب علل غیرمهم و آنچه مربوط به جریان عمومی قضایا بوده است، کنار گذاشته می‌شوند و علتی که به بروز حادثه نزدیک‌تر است و علی‌القاعده تأثیر قاطع‌تری دارد، به‌عنوان سبب ورود خسارت برگزیده می‌شود و در نتیجه، فاعل این سبب، به‌عنوان مسئول جبران خسارت معرفی خواهد شد.

مطابق این نظریه، اتخاذ تصمیم برای دادرس نیز با سهولت انجام می‌شود، زیرا او به راحتی از میان تمامی اسباب، آخرین آنها را به عنوان سبب مسئول بر می‌گزیند. این استدلال در اغلب مواقع با واقعیت هم منطبق است، زیرا به طور معمول آخرین سبب، تأثیر بیشتری نسبت به سبب‌های مقدم دارد و تا قبل از وقوع آن، هیچ حادثه زیانباری رخ نمی‌دهد و اجتناب از وقوع ضرر امکان‌پذیر است (محمد احمد سراج، ۱۴۱۰: ۲۴۵).

نقد نظریه

هرچند نظریه مورد بحث را می‌توان به عنوان آسان‌ترین و در نتیجه کارآمدترین طریقه شناخت مسئول در حالت اجتماع اسباب معرفی کرد، باید اذعان داشت که پذیرش این نظریه به طور مطلق و بدون توجه به اوضاع و شرایط، به بی‌عدالتی و تحمیل مسئولیت‌های ناروا بر اشخاص می‌انجامد. به تعبیر دیگر نزدیکی یا دوری سبب، معیار دقیقی برای انتساب واقعه زیانبار و مسئولیت مسبب نیست. هرچند در بیشتر موارد، نزدیک‌ترین سبب‌ها، مؤثرترین آنها هم هست، گاه سبب قوی‌تر دورتر است و بی‌اعتنایی به آن با روحیه عدالت‌جویی و حقیقت‌یابی سازگار به نظر نمی‌رسد. اگرچه در تبیین این نظریه، فقط به انتساب عرفی زیان‌ها به سبب نزدیک توجه شده است، اما به طور قطع اگر یکی از اسباب به ویژه سبب دور، مرتکب تقصیر شده باشد و سبب نزدیک در محدوده و مجوز قانونی به انجام فعالیت پردازد و با این اقدام خود، زیان‌هایی را برای دیگران ایجاد بکند، باز عنصر تقصیر، سبب مسئول را شناسایی و معرفی می‌کند و در این صورت، سبب مسئول همان سبب مقدم در تأثیر است که مرتکب تقصیر شده، نه سبب نزدیک که هیچ تقصیری به او نسبت داده نمی‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۶۱). این طرز تفکر، مسئله علیت را خیلی محدود می‌کند، چون آن را تنها به علت متصل به نتیجه محدود خواهد کرد (نوربها، ۱۳۷۵: ۱۵۶). مثلاً چنانچه فردی با ضربه دیگری مجروح شود و در بیمارستان بر اثر بی‌مبالاتی پزشک و ضدعفونی نبودن آلات جراحی جان بسپارد، آیا می‌توان تنها به سبب نزدیک، یعنی بی‌مبالاتی پزشک توجه کرد و سبب راهی شدن شخص به بیمارستان را به فراموشی سپرد؟

به همین دلایل است که گفته‌اند، سبب نزدیک عنوانی است برای نشان دادن سبب اصلی؛ سببی که ارتباط آن با حادثه در دید عرف ضروری است و عامل آن باید مسئول ورود ضرر شناخته شود و همین امر سبب ایجاد اختلاف در تمیز سبب نزدیک یا بی‌واسطه از اسباب دور و باواسطه می‌شود. پس می‌توان گفت «سبب نزدیک» وسیله‌ای برای تنقیح اسباب و شرایط و طرد اسباب دوری است که به‌دلیلی، با وقوع حادثه رابطه عرفی ضروری ندارد. ناگفته نماند که در شرایط فعلی، دیگر منظور از سبب نزدیک، نزدیکی از نظر زمانی و ترتب وجود بر آن نیست، بلکه منظور، تأثیر آن در نتیجه زیان‌های وارده بوده که همان سبب واقعی و اصلی است، نه آخرین سبب از نظر زمانی، و منظور از سبب دور، آن عاملی خواهد بود که رابطه سببیت بین آن و ضررها قطع شده است (محمد احمد سراج، ۱۴۱۰: ۲۴۵).

۲. نظریه سبب مقدم در تأثیر

به این نظریه که در مقابل نظریه قبلی قرار دارد، نظریه علیت غیرمستقیم هم گفته شده است. این نظر در ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از سوی مقنن پذیرفته شده است و از طرفی این نظر را می‌توان به گروهی از فقهای امامیه منتسب دانست که قول مشهور در فقه امامیه است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، اسباب ضمان: ۲۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، کتاب غصب: ۳۴۲؛ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، ۱۳۸۹: ۴۰؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۱۴۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: پاورقی ۳۷۸). مطابق این نظر، در فرض انتساب حادثه به اسباب متعدد، ضمان بر عهده سببی است که زودتر از اسباب دیگر اثرگذاری کرده است و از این حیث مقدم بر اسباب دیگر بوده است و مادام که فاعل عاقل و مختاری بین این سبب و تلف واسطه قرار نگیرد، حکم ضمان از عهده آن برداشته نمی‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۹). برای مثال، اگر کسی نیزه‌ای در زمین فرو کند و دیگری سنگی در مجاورت آن قرار دهد، چنانچه ابتدا سنگ سبب لغزش شود و سپس شخص ثالثی بر اثر برخورد با نیزه آسیب ببیند، کسی که سنگ را نهاده مسئول این آسیب است، هرچند زمان

قرار گرفتن سنگ، مؤخر بر فروکردن نیزه در زمین باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۶؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۴۸).

در استدلال به این نظر گفته شده است: عرف در این گونه امور، تلف را مستند به سببی می‌داند که پیش از دیگر اسباب در ایجاد حادثه اثر کرده است. همچنین استدلال شده است که با یقین به تأثیر سبب مقدم، شک لاحق ناشی از تأثیر اسباب متأخر، محلی از اعراب ندارد و در واقع اثر، سبب مقدم استصحاب می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۴۶). از مثال‌های مورد ذکر می‌توان متوجه شد که شرط این‌گونه ضمان در صورتی است که سبب‌ها بر هم مترتب باشند، والا بحث اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود. مثلاً هرگاه هر دو با همدیگر چاه را بکنند و سنگ را در دهانه چاه قرار دهند، ضمان بر هر دو است.

ارزیابی این قول

در مقام ایراد به این نظریه گفته می‌شود: اولاً قیاس سبب مقدم در تأثیر با مباشر تلف درست نیست. زیرا فرض این است که سبب نیز تنها زمینه و مقتضی ورود ضرر را فراهم می‌آورد و رابطه مستقیم با اضرار ندارد. برای مثال، آنکه دیگری را در چاه می‌افکند، مباشر ورود ضرر است و آنکه سنگ را می‌نهد، سبب و این دو با هم قیاس‌پذیر نیستند. ثانیاً این ادعا که عرف تلف را منسوب به کسی می‌داند که زودتر اثر کرده است، دلیلی به همراه ندارد و دست‌کم نمی‌توان گفت که همیشه چنین است. به‌ویژه جایی که هر دو قصد اتلاف مال را دارند، چگونه می‌توان ادعا کرد که حفرکننده چاه در این اقدام دخالت ندارد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷۹). به تعبیر واضح‌تر، نه عرف داوری درستی در جهت ضمان واضع سنگ در این حالت دارد و نه می‌توان ضمان واضع سنگ را استصحاب کرد و به آن قول معتقد شد که به محض اینکه شخصی به سنگ برخورد کند، ضمان واضع سنگ ایجاد می‌شود و این ضمان حتی اگر بعدها چاهی در کنار سنگ کنده شده باشد، چون بدو پای عابر به سنگ خورده است، استصحاب می‌شود. زیرا اصولاً در اینجا یقین سابقی وجود ندارد تا در وقت شک لاحق بتوان آن یقین سابق را استصحاب کرد (کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۰).

قیاسی، ۱۳۷۴: ۶۹). در این زمینه گفته شده است: مستفاد از روایات این است که تعدی و تفریط با اضرار، مبنای مسئولیت است و مالک به صرف تصرف در ملک خویش متعدی در اضرار قلمداد نمی‌شود و در نتیجه مسئول هم قرار نمی‌گیرد، چنانکه روایت معتبره سماعه هم مؤید همین قضیه است (بهشتیان، ۱۳۷۸: ۹۹).

ب) نظریاتی که به درجه تقصیر سبب توجه دارند

۱. نظریه ضمان سبب اقوی

این نظریه در حقیقت از قیاس اولویت در اجتماع سبب و مباشر (که به موجب آن سبب اقوی از مباشر ضامن است) نشأت می‌گیرد. زیرا در جایی که مباشر (علت مستقیم) و سبب (علت غیرمستقیم) هر دو با هم وجود دارد، ولی عرفاً سبب از مباشر اقوی است، مطابق این دیدگاه، سبب ضامن شمرده می‌شود، حال که دو سبب با هم به نحو ترتب عمل کنند و یکی از دیگری اقوی باشد، بنا به قیاس اولویت که معتبر هم هست، باید سبب اقوی را ضامن بدانیم. تشخیص قوی بودن سبب در حالت اجتماع اسباب، با ملاک و معیارهای خاص خود صورت می‌پذیرد که از آن جمله می‌توان به درجه تقصیر سبب و نزدیکی زمانی و مکانی سبب ایجادی به حادثه ضرری اشاره کرد.

فاضل هندی در کشف اللثام می‌گوید: «اگر کسی در چاهی که در محل رفت و آمد مردم حفر شده، چاقویی قرار دهد و کسی در چاه افتاده و به سبب وجود چاقو بمیرد، ضامن بر عهده حافر است. زیرا او به منزله کسی است که مقتول را بر روی یک چاقویی بیندازد» (فاضل هندی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۵۳) و دلیل آن را قوی‌تر بودن عمل حافر چاه دانسته است. ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با الهام از این نظریه مقرر داشته است که "در صورتی که مباشر در جنایت، بی‌اختیار، جاهل، صغیرمیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است."

نقد نظریه

آنچه در واقع از توجه به این نظریه کاسته، اشکالاتی است که در طریق اثبات قوی بودن سبب وجود دارد و بدینسان شناسایی آن را با دشواری روبه‌رو کرده است. برای مثال شخصی که به یک بیماری مبتلا و مشرف به موت باشد و پزشک برایش دارویی تجویز کند، ولی وی در اثر خوردن دارو فوت کند، در اینجا چه باید گفت؟ آیا سبب اقوی برای مرگ، بیماری بوده است و داروی پزشک شرط و زمینه‌ساز یا اینکه سبب اقوی داروی پزشک بوده است و بیماری شرط و زمینه‌ساز؟ اختلاف اندیشه‌ها، تنوع معیارها و ملاک‌های موجود، در عمل به اختلاف نتیجه در شناسایی سبب قوی منجر می‌شود. عوامل ایجادکننده ضرر، گاه چنان پیچیده و مبهم هستند که سبب اقوی از سایر اسباب و شرایط ایجاد حادثه بازشناخته نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود که دادگاه‌ها نیز روش ثابتی در حوادث مشابه در پیش نگیرند (بهشتیان، ۱۳۷۸: ۱۰۰). ایراد دیگری که بر این نظریه وارد شده، این است که نظریه مزبور، از لحاظ نظری فقط حالت وجود سبب اقوی را حل کرده است، ولی حکم موردی را بیان نمی‌کند که سبب‌ها از لحاظ تأثیر مساوی باشند و تبیین نکرده است که در چنین حالتی هر دو سبب را ضامن بدانیم یا سبب مقدم در تأثیر را؟

۲. نظریه سبب متعارف و اصلی

این نظریه در اواخر سده نوزدهم میلادی توسط ون کریس (Von Kries) فیلسوف و روان‌شناس آلمانی ابراز شد و رویه قضایی آلمان به‌طور قاطع آن را پذیرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۲؛ سنه‌وری، ۱۹۵۲، ج ۱: ۹۰۵). در بسیاری از دادگاه‌های آمریکا نیز از لزوم پیش‌بینی‌پذیر بودن حادثه زیانبار دفاع شده است. دادگاه فدرال سوئیس نیز آن را به‌طور قاطع پذیرفته و به‌کار بسته است و دیوان کشور فرانسه نیز پس از آنکه سال‌ها، نظریه برابری اسباب و شرایط را اعمال می‌کرد، اکنون به‌سوی پذیرش این نظریه گرایش دارد. این نظریه از قدیم میان حقوقدانان و فقهای اسلامی پذیرفته شده و حقوقدانان اسلامی، همواره در بعضی از امور براساس نظریه سبب متعارف نظر داده‌اند، زیرا براساس

قواعد و اصول پذیرفته شده در میان اکثر فقهای اسلام، باید بین اسباب و شرایط تفاوت قائل شد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

به موجب این نظریه هر کسی مسئول جبران خساراتی است که به حکم عادت و معمول، از تقصیر او ناشی می‌شود و درباره نتایجی که در اثر پیش‌آمدهای غیرطبیعی و غیرعادی حادث شده است، مسئولیتی متوجه وی نخواهد بود. به تعبیر دیگر، در این نظریه با عنصر اساسی قابلیت پیش‌بینی و احتمال در نظر عرف مواجه هستیم. یعنی شخص، مسئول حوادثی است که بر مبنای متعارف و سیر عادی امور به ورود ضرر منجر می‌شود. محقق کرکی در جامع المقاصد سبب را منحصر به موردی می‌داند که به حکم عادت، انتظار وقوع حادثه از آن وجود داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۸۲؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۱۱۲). نظریه سبب مناسب و متعارف، ضمن اینکه نگاه عینی و ساده‌ای به وقایع و امور دارد، بر آنست که عنصر عقل را دخالت دهد و آن عبارت است از اینکه ورود ضرر، قابلیت پیش‌بینی عینی بدون توجه به خصوصیات فردی عامل زیان را دارد؛ به نحوی که تحقق ضرر برای انسان معقول، محتمل است و به این ترتیب ورود ضرر را بدون ملاحظه خصوصیات عامل زیان، در نظر می‌گیرد (راسا، میشل لور، ۱۹۹۷: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۸۰: ۸۰). نظریه مزبور تنها به سبب‌هایی توجه می‌کند که برای تحقق زیان ضروری و لازم بوده‌اند و از میان آنها به سببی که بر طبق روند عادی امور و طبیعت آنها در تجربه زندگی قادر به ایجاد حادثه هستند، ارزش می‌دهد و دیگر اسبابی را که استثنائاً چنین زیانی را موجب می‌شوند، شایان اهمیت ندانسته است و آنها را کنار زده و گفته است که اگر امری به طور متعارف، پیش‌بینی شدنی باشد و شخصی بدون در نظر گرفتن آن امر، اقدامات زیانباری انجام دهد، عدم پیش‌بینی چنین امر متعارفی، تقصیر محسوب می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۴۵). باید توجه داشت که آگاهی و عدم آگاهی مرتکب در پیش‌بینی، در مسئول شناختن وی خللی ایجاد نمی‌کند و به این ترتیب کسی که علت غیرمستقیم یک حادثه است، شاید مانند یک سبب مستقیم مسئول شناخته شود

(گارو، ۲۰۰۶: ۵۱۲). مثلاً اگر قطاری در حال حرکت باشد و در واگن به دلیل بی‌مبالاتی مهماندار آن باز بماند و طفلی از روی آن به خارج پرتاب شود و پدر طفل برای نجات وی خود را به بیرون پرت کند و بمیرد، هرچند بین سقوط طفل و بازماندن در واگن به‌علت بی‌مبالاتی مهماندار، رابطه عرفی و پذیرفتنی وجود دارد که امکان پیش‌بینی حادثه است، ولی پرت کردن پدر برای نجات طفل خود، تنها یک حادثه از دید مهماندار و هر انسان معقول و متعارف محسوب می‌شود و پیش‌بینی اقدام پدر طفل، برای وی متصور نبوده است (گارو، رنه، ۲۰۰۶: ۵۱۴ و ۵۱۵). بر این نظریه ایراد وارد شده که ضابطه و معیار گزینش سبب متعارف و متناسب، تاکنون به‌دست نیامده است و در نهایت قاضی رسیدگی‌کننده، بنا به نظر خود دست به این انتخاب می‌زند (درودیان، ۱۳۷۴: ۱۰۱ و ۱۰۲). همچنین لزوم پیش‌بینی ضرر را با هیچ قاعده حقوقی نمی‌توان توجیه کرد، مگر اینکه گفته شود تنها در این مورد تقصیر رخ می‌دهد که آن هم به رابطه سببیت مربوط می‌شود. مضافاً اینکه، عوامل ایجادکننده ضرر، گاه چندان پیچیده و مبهم است که سبب متعارف و اصلی از سایر شرایط اتفاقی بازشناخته نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود که دادگاه‌ها در برابر حوادث مشابه، روش ثابتی در پیش نگیرند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ۳۸۳ و ۳۸۴).

۳. نظریه سبب مؤخر در وجود

این نظریه گاهی با نظریه سبب مقدم در تأثیر و گاهی نیز با نظریه سبب مؤخر در تأثیر یا سبب نزدیک انطباق دارد، اما موضوعاً از این دو نظریه متمایز و دارای قلمرو خاص خود است. به‌موجب این نظریه در حالتی که ورود ضرری یا ایجاد حادثه‌ای به اسباب متعددی منتسب است، مسئولیت معطوف به سببی است که مؤخرأ کارسازی کرده و به واقعه نزدیک و متصل باشد. بنابراین در ضمان سبب اول یا مقدم، حالتی مطرح است که سبب در تلف و جرم، سابق‌تر از دیگری اثر کرده است و فرقی نمی‌کند که این سبب مقدم در تأثیر، حدوثش پیش از دیگری یا بعد از دیگری باشد (محمدی، ۱۳۶۴: ۴۵۶). ولی در ضمان، سبب مؤخر در وجود سببی که بعداً به‌وجود آمده، ضامن است و اگر شخصی در کنار

سنگی چاهی بکند، ولو اینکه به موجب نظریه سبب مقدم در تأثیر واضح سنگ ضامن باشد، ولی به موجب نظریه سبب مؤخر در وجود، حفرکننده چاه، از سنگ عامل خطرناکی به وجود آورده است. این نظریه منسوب به فاضل هندی است (قیاسی، ۱۳۷۴: ۵۱؛ میرزا حبیب‌الله رشتی، ۱۳۸۹: ۴۱).

در توجیه این نظریه گفته شده، از آنجا که تا واپسین لحظات، همه چیز در حالت تعادل قرار دارد و امور به روال طبیعی است و تنها واقعه اخیر، وضع را مختل و دگرگون کرده است، پس زیان حاصل را باید به سبب اخیر منسوب کرد (درویدیان، ۱۳۷۴: ۹۹). باید دانست هرچند معمولاً مؤثرترین سبب در ایجاد خسارت، سبب مؤخر در وجود است، همیشه مؤثرترین آنها نیست. فرض کنیم پزشکی به خوبی از عابری که بر اثر تصادف مصدوم شده است، مراقبت نکند؛ آیا تنها مسئول شناختن وی و مسئول ندانستن راننده متخلف، به طرز فاحشی ناعادلانه و نامطلوب نیست یا اگر دیوانه‌ای به گذاردن مانعی در سر راه اتومبیلی تشویق شود، مسئول قلمداد کردن سبب اخیر، خلاف انصاف و عدالت نخواهد بود؟ (بهشتیان، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

۴. نظریه سبب متحرک یا پویا

بر اساس این نظریه، در سلسله عللی که به یک نتیجه ضرری منجر می‌شود، تنها باید علت متحرک را واجد اثر در ایجاد حادثه ضرری دانست و فاعل علت متحرک را مسئول شناخت. این نظریه که از سوی برخی از حقوقدانان انگلیسی بیان شده است، برای علل ثابت و ایستا در حالتی که حادثه‌ای به اسبابی متعدد منتسب است، اثری قائل نیست و در اجتماع علل ثابت و متحرک، علل ثابت را طرد می‌کند. این افراد اعتقاد دارند که فقط علل متحرک، قادر به ایجاد تغییرات محسوس هستند و علت ثابت و بی‌حرکت فاقد این تغییرات محسوب می‌شوند.

بر مبنای این نظریه باید بین شرایط ثابت و متحرک تفکیک قائل شد. آن دسته از شرایط، متحرک محسوب می‌شوند که در دنیای خارج ما بازاری داشته باشند و تغییرات

محسوسی ایجاد کنند. لذا آن گروه از شرایط ثابت و بی حرکت را که فاقد این اوصاف هستند، باید از گردونه علت‌یابی خارج کرد. مثلاً اگر متصدی راه‌آهن که وظیفه گذاشتن مانع را هنگام عبور قطار بر روی ریل راه‌آهن داشته است، به هنگام عبور ترن، مانع مذکور را نگذارد (ترک فعل) و در این لحظه، اتومبیلی به تصور اینکه قطار عبور نمی‌کند، برای عبور به آن طرف ریل از راه برسد و راننده اتومبیل برای جلوگیری از تصادف با ترن به سمت دیگری منحرف شود و با عابری برخورد کند و عابر بمیرد. مطابق این دیدگاه، متصدی راه‌آهن علت ایستای حادثه است و مسئولیتی ندارد (قیاسی، ۱۳۷۴: ۶۷ و ۶۸).

مهم‌ترین انتقاد وارد شده به این نظریه، عدم هرگونه مسئولیتی برای ترک فعل است، چرا که ترک فعل حالت ایستا دارد. از سوی دیگر، تفکیک و شفافیت لازم بین شرط ایستا و پویا در همه موارد وجود ندارد.

ج) نظریاتی که به مسئولیت همه اسباب تأکید دارند

نظریاتی که در فرض انتساب خسارتی به اسباب متعددی، به مسئولیت همه اسباب در ورود خسارت توجه دارند، بیشتر بر این عقیده مبتنی هستند که خسارت وارده به تمامی اسباب متناسب خواهد بود و در واقع رابطه علیت بین ضرر وارده و همه اسباب برقرار شده است و از این حیث تمامی اسباب، مسئول جبران خسارت‌های وارده خواهند بود. به بیان دیگر، از آنجا که مسئولیت و ضمان، بر ایراد ضرر متوقف است، پس در صورت استناد واقعه‌ای ضرری به چند سبب، همه اسباب مسئول شناخته خواهند شد. از این دیدگاه، به عقیده برخی، همه اسباب به‌طور یکسان مسئول پرداخت خسارت هستند و مسئولیت به‌طور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود، چه اینکه تعیین میزان تقصیر هر یک از اسباب دشوار و چه بسا محال تلقی می‌شود. به‌نظر عده دیگری، از آنجا که تعیین مسئولیت هر یک از اسباب و تعیین درجه نقش‌آفرینی آنها امکان‌پذیر است، پس هر یک از اسباب به میزان دخالتی که در ورود ضرر داشته است، باید پاسخگوی زیان‌دیده باشد. بر مبنای نظر سوم، صرف‌نظر از آنکه میزان

دخالت هر یک از اسباب در بروز حادثه، تعیین‌شدنی باشد یا آنکه چنین امری ممکن نباشد، اساساً به لحاظ دخالت چند سبب، همه آنها به نحو تضامنی در مقابل زیان‌دیده، مسئول جبران تمامی خسارات وارده هستند که هر یک از این نظریات، اجزای این گفتار را تشکیل می‌دهند.

۱. نظریهٔ برابری اسباب

بر اساس این نظریه هر عنصری که در ایجاد خسارت و زیان دخالت دارد، قطع نظر از اهمیت یا تأثیر آن، علت خسارت محسوب می‌شود. پس برای اینکه سببیت احراز شود، خطای مرتکب باید شرط ضروری و لازم برای وقوع خسارت باشد، به‌قسمی که اگر خطا انجام نمی‌شد، نتیجه نیز حاصل نمی‌شد و بر همین اساس نیز نظریهٔ مذکور به نظریهٔ «ضمن سبب ضروری» نیز شهرت دارد.

از نتایج مهم و منطقی نظریهٔ تساوی اسباب، این است که هرگاه خسارت وارد شده، تجزیه‌ناپذیر باشد (مانند مرگ و جرح و صدمه به حیثیت)، نمی‌توان ادعا کرد که هر یک از اسباب، بخش معینی از زیان را به‌بار آورده است، زیرا، بر مبنای این نظریه، هر یک از شرایط ایجاد خسارت، درکنار و به‌همراهی سایر شرایط، سبب ورود خسارت شده است. به این ترتیب، هرگاه این نظریه را که بر مبنای علمی تمیز علت استوار است، با نظریهٔ حقوقی تقصیر درآمیזیم، نتیجه این می‌شود که هر کس در اثر تقصیر خود، یکی از اسباب ورود ضرر را فراهم کرده باشد، در برابر زیان‌دیده مسئول است و باید تمامی نتایج دور و استثنایی آن را تحمل کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۴). در نقد این نظریه گفته شده که پذیرش این نظریه به‌طور مطلق بر خلاف منطوق و عدالت است، چرا که میزان تأثیر هر یک از مسببان حادثه را نادیده می‌انگارد و چه بسا عمل یکی از اسباب که زمینه و شرایطی را برای خسارت فراهم می‌آورد، در میان سلسلهٔ علل و خطاها در مرتبهٔ پایینی قرار داشته باشد (درویان، ۱۳۷۴: ۱۰۰). از سوی دیگر این نظریه از این نظر که در هر دعوی، نمی‌توان تمام اسباب و شرایط دور و نزدیک را مد نظر قرار داد و این راه بی‌پایان است و شاید تا بی‌نهایت نیز ادامه پیدا کند، با انتقاد روبه‌رو بوده است. در واقع این نظریه قلمرو مسئولیت

را بی‌اندازه گسترش می‌بخشد و با وجود ظاهر مادی‌گرای آن، به آسانی جنبه ماورای طبیعی (متافیزیکی) به خود می‌گیرد، چه در نهایت هر کس می‌تواند خویشتن را در مسئولیت پیدایش وضع بد و وخیمی که دنیا به آن دچار شده است و آن را پاره پاره می‌کند، سهم احساس کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۵ به نقل از مالوری وانس، ۲۰۰۸، ش ۹۲). همچنین، نظریه مذکور که با نظریه تقصیر متناسب است، در مسئولیت‌های بدون تقصیر نتایج نامطلوبی به بار می‌آورد و به‌همین دلیل رویه‌های قضایی (که در دوران حکومت انحصاری نظریه تقصیر به آن اعتماد فراوان داشتند) از آن روی گردانده‌اند. این نظر، دادرس را ناچار می‌کند تا در هر دعوی تمام اسباب و شرایط دور و نزدیک را در نظر آورد و در راهی گام نهد که پایانی ندارد.

۲. نظریه تضامنی بودن مسئولیت اسباب

بعد از اعتقاد به اینکه در فرض اجتماع اسباب و استناد حادثه‌ای به چند سبب، همه اسبابی که حادثه به آنها منتسب و مستند است، دارای مسئولیت هستند، صرف‌نظر از متساوی بودن مسئولیت هر یک از اسباب یا مسئولیت هر یک از آنها به نسبت درجه تقصیر و اثرگذاری، این سؤال مطرح شده است که آیا هر یک از اسباب، فارغ از میزان مسئولیتی که متوجه اوست، در مقابل زیان‌دیده به پرداخت تمامی خسارت وارده مکلف است؟ و اگر چنین باشد، در واقع دیدگاه متفاوتی با نظریات پیش‌گفته است و می‌توان تفاوت‌هایی را میان این نظریه با دیگر نظریات مذکور در این مقاله یافت. در کامن‌لا، در فرض اجتماع اسباب، آنها دارای مسئولیت تضامنی هستند و دادگاه‌ها بر اساس این دیدگاه به صدور رأی می‌پردازند. برخی از حقوقدانان نیز مسئولیت تضامنی سبب‌های مختلف ورود ضرر را پذیرفته‌اند و در توجیه آن گفته‌اند، چون اسباب با همکاری یکدیگر خسارت ایجاد کرده‌اند و عمل هر کدام، به فعل دیگری اعطای سببیت کرده است، پس نمی‌توان چنین مسئولیتی را تجزیه کرد. برخی از این حقوقدانان در تأیید نظر خویش، به استقرا و شمارش پاره‌ای از نصوص قانونی می‌پردازند که مسئولیت تضامنی در آنها پذیرفته شده است و چنین استدلال می‌کنند

که چون در حقوق موضوعه، در پاره‌ای موارد، مسئولیت تضامنی کسانی که به اشتراک زبانی را ایجاد کرده‌اند، پذیرفته شده است، پس در این مسئله نیز می‌توان مسئولیت تضامنی سبب‌ها را پذیرفت (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۶۵).

ارزیابی نظریه

برخی از حقوقدانان معتقدند در موردی که فعل ثالث و خواننده دعوی، با هم خسارتی به بار می‌آورند، مسئولیت آنها تضامنی است و اعتقاد دارند که این راه‌حل با منطق حقوقی سازگار است. یعنی باید به زیان‌دیده اجازه داد که به هریک از مسئولان، برای جبران تمام خسارت خود رجوع کند. زیرا فرض این است که خواننده و ثالث، با هم خسارت را به بار آورده‌اند و عمل هر کدام، زمینه را برای تأثیر کار دیگری فراهم آورده است. نمی‌توان در چنین مواردی مسئولیت را تجزیه کرد و هیچ‌کدام از خواننده و ثالث نمی‌تواند ادعا کند که تنها سبب ورود بخشی از ضرر بوده است. فرض کنیم، دو اتومبیل که یکی سرعت داشته و دیگری بدون چراغ حرکت می‌کرده است، در شب با هم تصادم می‌کنند و در نتیجه به رهگذری آسیب می‌رسد. آیا در چنین فرضی یکی از دو راننده می‌تواند ادعا کند که حادثه را ایجاد نکرده یا مسئول بخشی از ضرر است. به همین دلیل ماده ۸۳۰ قانون مدنی آلمان، در موردی که چند نفر در نتیجه یک عمل نامشروع مشترک، خسارتی به بار آورده‌اند، به‌صراحت مسئولیت تضامنی مقرر کرده است. همچنین ماده ۸۴۰ همان قانون درباره اشخاص متعددی که در کنار هم مسئول خسارت‌های ناشی از یک عمل نامشروع هستند، به مسئولیت تضامنی حکم می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۹۹، به نقل از کولن و کاپیتان و لاموراندر، ج ۲، ش ۱۷۴۶). حقوقدانانی که اصل مسئولیت تضامنی را در زمینه فرض اجتماع اسباب پذیرفته‌اند، در عمل با مشکلاتی مواجه شده‌اند.

۱. در موردی که به حکم مسئولیت تضامنی، خواننده دعوی، مسئول تمام زیان‌هایی باشد که مورث او به ورثه وارد کرده‌اند، گفته‌اند: «این حکم را انصاف نمی‌پذیرد، چون باعث می‌شود که خواننده، نتیجه تقصیر متوفی را نیز در برابر ورثه عهده‌دار شود و

مسئولیتی پیدا کند که در برابر مورث نداشته است، به‌اضافه مسئولیت تضامنی کسانی که به اشتراک ضرری را به بار آورده‌اند، از این جهت عادلانه به‌نظر می‌رسد که در مرحله دوم هر کسی تمام خسارت را بپردازد، می‌تواند به‌نسبت مداخله‌ای که دیگران داشته‌اند به آنان رجوع کند و در نتیجه هیچ‌گاه بار تقصیر کسی بر دوش دیگری نهاده نمی‌شود. ولی در این فرض، اگر خواننده را مسئول تمام زیان‌های ورثه بدانیم، در واقع مسئولیت متوفی را نیز بر او تحمیل کرده‌ایم. پس باید خواننده را تنها به‌نسبت درجه مداخله او در ضرر مسئول دانست» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: پاورقی ۳۶۷).

۲. مسئولیت تضامنی در روابط زیان‌دیده و اسباب حادثه ایجاد می‌شود و دعوی مسئولیت با دادن حق انتخاب به زیان‌دیده پایان نمی‌پذیرد و ممکن است در روابط بین سبب‌ها، مدت‌ها ادامه یابد. وانگهی پیروی از این نظریه در مواردی که خوانندگان در وضعیت مالی یکسان قرار ندارند، هرچند برای زیان‌دیده مناسب است، به مشکلات جدی برای شخصی منجر می‌شود که تمامی خسارت‌ها را پرداخته، لیکن در موقع مراجعه به دیگر اسباب با اعسار آنان مواجه شده است. غیرعادلانه بودن این موضوع به‌ویژه در جایی آشکار است که پرداخت‌کننده خسارت به زیان‌دیده، تنها نقشی جزئی در ایراد خسارت ایفا کرده است و از دیدگاه نظریه تمیز مسئولیت هر یک از اسباب، صرفاً درصد ناچیزی از خسارت وارده منتسب به اوست (بهشتیان، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

بررسی حکم قضیه در فقه امامیه

همان‌گونه که تاکنون به آن تأکید شده است، اساساً هر یک از اجزای علت تامه حادثه، سبب حادثه تلقی می‌شوند و در صورتی که مخلوق اراده انسانی عاقل، بالغ و مختار باشند و به‌طور عدوانی واقع شوند، موجبات مسئولیت را فراهم می‌کنند. آنچه وجه مشترک چنین اجزایی است همانا ارتباط علی و معلولی آنها با خسارت وارده خواهد بود. سبب در معنای عام کلمه، همه این اجزا را فارغ از نزدیکی یا دوری آنها به حادثه، تقصیر یا عدم تقصیر

آنها، عمدی یا غیرعمدی بودن آنها، شامل است. اما چنانکه گفته شد، فقهای امامیه سببی را که مستقیماً به ورود خسارت می‌انجامد، به مباشر و جزئی را که به‌نحو غیرمستقیم ضررآفرین می‌شود، به سبب (به‌معنای خاص) تعبیر کرده‌اند (آل کاشف‌الغطا، ۲۰۰۵، ج ۳: ۱۴۱) و در تعیین سبب مسئول در فرض اجتماع اسباب، به لحاظ اهمیت و ویژگی‌های خاص فرض اجتماع سبب و مباشر، فرض اخیر را به‌نحو جداگانه‌ای از دیگر فروض، مورد بحث قرار داده‌اند.

حکم سبب واحد

منظور از انفراد سبب در ایجاد تلف آن است که فقط یک نفر به نحو تسبیت یا مباشرت، موجبات تلف را فراهم کند، بی‌آنکه فرد دیگری در ایجاد آن دخالت داشته باشد که در این حال مسئولیت بر عهده مسبب به معنای عام کلمه است. صاحب مسالک‌الافهام می‌نویسد: «در صورت یکی بودن سبب، ضمان منسوب به او است. مثل آنکه کسی چاهی در ملک غیر بکند و دیگری که جاهل به وجود چاه بوده، در آن بلغزد و صدمه‌ای به وی برسد. در اینجا حافر به‌عنوان کسی که مسبب این امر گشته، ضامن آنچه که بر اثر سقوط مجنی علیه بر او وارد شده است، می‌باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۶۹۴). دلیل چنین ضماناتی در فقه به عموماً قاعده لاضرر و روایاتی برمی‌گردد که در زمینه حفر چاه و مانند آن آمده است. مطابق قاعده لاضرر که از قواعد معروف فقهی و مطابق با قاعده عقلی است، هیچ‌کس نباید به دیگری ضرری بزند و هیچ ضرری نباید جبران‌نشده باقی بماند. دلیل دیگر ضمان سبب واحد، روایاتی است که هرکدام از آنها در مورد خاصی وارد شده است، از جمله در مورد کندن چاه که به‌موجب آن، حافر به دلیل صدق قاعده فوق بر عملش، در قبال نتایج آن مسئول است. از جمله نصوصی که بر ضمان حافر دلالت می‌کنند، عبارتند از:

۱. صحیح زراره از امام صادق علیه السلام است که کسی چاهی در ملک دیگری حفر می‌کند و شخص دیگری که از آنجا عبور می‌کند، داخل چاه می‌افتد. آن حضرت فرمودند: او

ضامن است زیرا هر کس در ملک غیر، چاهی حفر می‌کند، بر او ضمان است (حر عاملی، ۱۳۷۲، جزء ۱۹، باب ۸، ح ۱).

۲. روایت صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام که در آن حدیث وارد شده است: که کسی شیء را در راه می‌گذارد و حیوانی از آنجا عبور می‌کند و صاحبش را بر اثر آن شیء به زمین می‌زند. آن حضرت فرمودند: هر شیئی که به طریق مسلمین مضر باشد، صاحب آن ضامن است (حر عاملی، ۱۳۷۲، باب ۹، ح ۱).

۳. در روایت سکونی نیز از امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که ناودان یا میخی را از ملک خود خارج کند یا افسار مرکبش را نبندد یا چاهی را در راه مسلمانان حفر کند و کسی به آنها اصابت کند و به زمین بیفتد و خسارت ببیند، ضامن است (حر عاملی، ۱۳۷۲، باب ۱۱، ح ۱).

علاوه بر نصوص لفظی شرعی، ضمان مسبب، مبنای عقلایی نیز دارد. کسی که به دیگری زانی وارد کرده باشد، گذشته از هر چیز، عقل، وی را مسئول می‌شناسد و با توجه به آنچه در مجامع عقلایی مطرح است که هر کس خسارتی وارد کند، او را ضامن می‌دانند و با عنایت به احادیث مذکور، امضای شرع نسبت به بنای عقلا استنباط می‌شود (لطفی، ۱۳۹۰: ۹۸).

حکم اجتماع سبب و مباشر

گاهی تلف، از اجتماع سبب و مباشر ایجاد می‌شود، در این صورت به اجماع فقهای اسلام، مباشر ضامن است نه فاعل سبب (سلیمان محمد احمد، ۱۴۱۰: ۳۵۶) زیرا فعل مباشر به منزله علت و سبب به منزله شرط است و پیداست که استناد تلف به علت (مباشر) قوی‌تر است تا استناد آن به شرط. در این حکم، تفاوتی نیست بین اینکه سبب در ملک مباح ایجاد شود یا در ملک غیر و به نحو عدوانی. بنابراین، چه حافر چاه را در ملک خود کنده باشد و چه در ملک غیر و بدون اذن مالک، کسی که قربانی را به درون چاه افکنده، ضامن است.

صاحب شرایع الاسلام آورده است: «لکن اذا اجتمع السبب و المباشر، قدّم المباشر فی الضمان علی ذی السبب، کمن حفر بئراً فی ملک غیره عدواناً، فدفع غیره فیها انساناً، فضمن ما یجنيه الدفع علی الدافع» (محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۳۷).

الف) موارد اقوی بودن مباشر از سبب

چنانکه پیش از این گفته شد، یکی از صورت‌های همراهی مباشر با سبب، موردی است که مباشر قوی‌تر از سبب باشد. قاعده کلی این است که ضمان بر عهده مباشر است، مثلاً هرگاه کسی چیزهای لغزنده در راه بیندازد یا چاقویی نصب کند و دیگری، فرد سومی را بر روی آنها هل دهد و موجب جنایت شود، مسئولیت متوجه مباشر هل‌دهنده خواهد بود. همچنین است اگر کسی آتشی بی‌فروزد و دیگری شخص ثالثی را در آن اندازد، کسی ضامن است که فرد را در آتش می‌اندازد و نیز اگر کسی دیوار کجی بنا و دومی آن را ویران کند، مباشر مسئول جنایت وارده خواهد بود (حسینی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۹۰). همچنین است مباشر بالغ و عاقل و مختاری که به دستور دیگری مرتکب جرم شود، خود مسئول و ضامن است، زیرا در شرایطی بوده که خوب و بد و صلاح و فساد خویش را تشخیص می‌داده و نیز آگاهانه و با اختیار اقدام کرده است.

ب) موارد تساوی سبب و مباشر

در صورتی که مباشر و سبب در وقوع جنایتی دخالت داشته باشند و هر دو از نظر اثربخشی در عرض همدیگر و یکسان باشند، به نحوی که هیچ‌یک قوی‌تر از دیگری نباشد، در این حال مشاهیر فقها، قائل به مسئولیت مباشر شده‌اند. اما بعضی دیگر از فقها در فرض اخیر و در حالتی که سبب و مباشر از لحاظ اثرگذاری یکسان و هم‌عرض باشند، قائل به مسئولیت هر دو شده‌اند که این نظر در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی توسط مقنن پذیرفته شده است: "هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است و چنانچه

جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند". همچنین صاحب تکملة‌المنهاج در بحث موجبات ضمان در مقام بیان نظر مشهور در خصوص حافر چاه در ملک خود و دافع جاهل به آن، در زمینه ضمان حافر می‌فرمایند، گرچه مشهور، ضمان را بر حافر دانسته‌اند، ولی بعید نیست که هر دو مسئول باشند (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۷۰).

ج) موارد اقوی بودن سبب از مباشر

با اینکه در اجتماع سبب و مباشر، اصل بر این است که مباشر ضامن است، در موارد زیر، ضمان از عهده مباشر ساقط و بر ذمه مسبب (در صورتی که انسان باشد) واقع می‌شود. نخست، موردی که مباشر در پیدایش تلف به قدری ضعیف است که نمی‌توان فعل مباشری را به فاعل آن منتسب دانست، مثل اینکه کسی در اثر علل قهری، بی‌اختیار به جایی پرت و موجب جنایت شود که در این حال ضامن نیست. در اینجا مباشر در حکم آلت و ابزار عامل قهری بیرونی است و فعل موجب جنایت، به آن عامل مستند است نه به مباشر. مورد دیگر آن است که نقش مباشر به آن اندازه قوی هست که فعل مباشری از اراده او سرچشمه بگیرد، لیکن به علت جهل یا اکراه یا داعی شرعی یا غرور، قوت تأثیر سبب، بیش از مباشر است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۴۵) در این گونه موارد نیز فاعل سبب ضامن است نه مباشر. به این ترتیب، اگر کسی در ملک غیر چاهی حفر کند و روی آن را بپوشاند و دیگری بدون اطلاع از وجود چاه، شخص ثالث را به آن موضع پرتاب کند و اتفاقاً به درون چاه سقوط کند، در چنین حالتی کسی که چاه را کنده، ضامن است، یعنی سبب، نه دافع جاهل که مباشر است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۴۵). همچنین است وقتی که شخصی، دیگری را به ایراد ضرب و جرح بر شخص ثالث اکراه کند. در اینجا مکره اگر چه مباشر است، چون تأثیر او از مکره ضعیف‌تر است، ضمانی بر عهده او نیست (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۴۶). ولی قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل را بر تساوی مسئولیت دانسته است و در صورتی که میزان تأثیر متفاوت باشد، هر یک را به میزان تأثیر رفتارشان مسئول دانسته است (م ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

حکم اجتماع اسباب به معنای خاص

سبب در معنای خاص، آنست که به نحو غیرمستقیم و با واسطه موجب تلف می‌شود. فقها فرضی را که دو یا چند سبب بر مبنای خاص اجتماع کرده‌اند و موجب ورود خسارتی می‌شوند، از فرض اجتماع سبب و مباشر جدا کرده‌اند و به تعیین حکم هر یک پرداخته‌اند. از دیدگاه فقها وقتی که حادثه‌ای مستند به چند سبب باشد، به تعبیری مورد از موارد تزامم موجبات باشد، تقدم دخالت یکی از اسباب یا همزمانی اثربخشی آنها، شاید از دلایل پذیرش احکام جداگانه‌ای تلقی شود و در کتاب‌های فقهی به این تمایز توجه و احکام جداگانه‌ای درباره آنها وارد شده است.

اگر در ایجاد ضرر و زیان، بیش از یک سبب دخالت داشته و مباشر هم یا وجود نداشته باشد یا با وجود آن مسئول قلمداد نشود، موضوع تعدد اسباب مطرح می‌شود. در این حالت، مسئله دو صورت دارد: الف) سبب‌ها در عرض یکدیگر باشند: چنانکه دو یا چند نفر چاهی بکنند و کسی در آن بیفتد و تلف شود، همه آنها مسئول و ضامن تلف و خسارت هستند. امام خمینی (ره) در این موضوع می‌نویسد: «لو اشتَرَک اثنان أو اکثر فی وضع حجر مثلاً فالضمان علی الجميع، و الظاهر أنه بالسَّوِیة و ان اختلف قواهم» (امام خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۶۹)؛ ب) سبب‌ها در طول یکدیگر باشند: چنانکه یکی در مسیر راه سنگی قرار دهد و دیگری در کنار آن گودالی بکند و رهگذری نخست به سنگ برخورد کند و سپس در گودال بیفتد و در اثر هر دو تلف شود، در این‌گونه موارد با توجه به اینکه حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند، در تعیین ضامن اختلاف نظر وجود دارد که در ذیل به اختصار بررسی می‌شود.

الف) تعاقب تأثیر اسباب

در صورت تقدم یکی از اسباب، شاید چند حالت اتفاق بیفتد. یکی آنکه همه اسباب عدوانی و متعددی باشند و دیگر آنکه فقط یکی از آنها عدوانی باشد و در نهایت هیچ‌یک از اسباب متعددی و عدوانی نباشند.

۱. تساوی سبب‌ها در عدوانی بودن

قاعده کلی در مورد مذکور این است که ملاک ضمان تأخر و تقدم است و طبق قاعده تأثیر سبب مقدم، فقط سببی که تأثیر کار او در وقوع پدیده ضرری، قبل از تأثیر سبب دیگر باشد، ضامن خواهد بود. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۷: ۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۶). به‌طور مثال اگر کسی نیزه‌ای در زمین فرو کند و دیگری سنگی در مجاورت آن بگذارد، چنانچه ابتدا سنگ سبب لغزش فرد شود و سپس بر اثر برخورد با نیزه آسیب ببیند، کسی که سنگ را نهاده، مسئول این آسیب است، هرچند زمان قرار گرفتن سنگ، مؤخر بر فرو کردن نیزه در زمین باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۴۸). علامه حلی هم می‌نویسد: هرگاه دو سبب جمع شوند، سبب اسبق از لحاظ ضمان، مقدم شمرده می‌شود، مثل اینکه کسی چاهی بکند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد، سپس شخص ثالثی به آن سنگ برخورد کند و داخل چاه بیفتد، که در اینجا ضمان بر قراردهندۀ سنگ تعلق می‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۶). امام خمینی نیز در تحریرالوسیله آورده است: در صورت تجمع سبب‌ها، ظاهر آن است که ضمان بر سببی باشد که تأثیرش سابق است، اگرچه حدوث آن متأخر باشد (امام خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۱۲). شهید ثانی در مسالک‌الافهام می‌نویسد: در این شرایط ضمان بر سببی که در تأثیر مقدم بوده، حواله می‌شود، مشروط بر اینکه بر عمل همگی، عنوان تعدی و عدوان صادق باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴). طبق نظر مشهور فقها، در اجرای قاعده تقدم ملاک ضمان سابق‌التأثیر، تقدم عملی مؤثر خواهد بود نه زمانی، چنانکه صاحب جواهر به آن اشاره کرده است و مسئولیت را بر عهده سابق‌التأثیر می‌داند، اگرچه زودتر از دیگران ایجاد شده باشد. در مقابل نظر مشهور، سه نظر دیگر وجود دارد. برخی معتقدند که سبب اقوی، در تأثیر بر سایر اسباب ترجیح دارد، مانند اینکه شخص، پس از برخورد با سنگ، بلغزد و در درون چاه بیفتد، که حافر چاه ضامن است (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۳۰ و ۱۴۸). جمعی دیگر، سبب متأخر در حدوث را بر اسباب دیگر ترجیح می‌دهند، بنابراین در مثال یادشده اگر چاه زودتر حفر شده باشد، ایجادکننده آن مسئول نیست، اما اگر چاه پس از

قرار دادن سنگ حفر شده باشد، حافر ضامن است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۱) و در نهایت، برخی نیز احتمال تساوی اسباب و اشتراک در ضمان را خالی از وجه ندانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۵۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۲۶).

۲. عدوانی بودن یکی از اسباب

در این حالت بنا بر عقیده مشهور فقها، ضمان تنها بر عهده سبب متعدی قرار می‌گیرد و نه سایرین. مانند آنکه کسی سنگی را در ملک خود قرار دهد و متعدی چاهی حفر کند و ثالث به آن سنگ بخورد و در چاه سقوط کند؛ که در اینجا ضمان بر عهده حافر متعدی است. آیت‌الله خویی نیز بر این باور است که چنانچه عامل اول تعدی کرده باشد و عامل دوم غیرمتعدی باشد، ضمان بر عهده متعدی است (موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۵۱۱). بنابراین اصل تقدم در تأثیر در اجتماع سبب‌ها تا جایی کاربرد دارد که سبب‌ها همگی عدوانی باشند و گرنه در صورتی که سببی فاقد خصلت مذکور باشد، مشمول احکام کلی تعدد سبب، یعنی ثبوت ضمان بر سبب مقدم‌التأثیر نمی‌شود. لذا در مواردی که اسباب متعدد با اختلاف در تعدی عدوان، اجتماع کنند، سببی که هیچ‌گونه تعدی و تفریط نداشته، ضامن نیست و مسئولیت تنها بر عهده متعدی قرار می‌گیرد چنانکه شهید ثانی نیز این اعتقاد را دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴).

۳. عدوانی نبودن هیچ‌یک از اسباب

فرض دیگر، فرض عدم عدوان است. یعنی هرگاه دو یا چند نفر در وقوع تلف به نحو تسبیب (به معنای خاص کلمه) مداخله داشته باشند، اما این اجتماع به صورتی باشد که بر عمل هیچ‌یک از آنها، عنوان تجاوز و تعدی صدق نکند، به دلیل فقدان موضوع ضمان، هیچ‌کدام از اسباب، متعدد خاص نخواهد بود. مثلاً اگر فردی در ملک خود سنگی قرار دهد و سپس فرد دیگری که از سوی صاحب ملک اذن تصرف دارد، چاهی کنار آن بکند، بعدها عابری در حال عبور از آن محل، بر اثر برخورد با سنگ و از دست دادن تعادل، در

چاه سقوط کند و به چاقویی که شریک صاحب ملک در آن نصب کرده است، اصابت کند و به قتل برسد یا صدمه‌ای ببیند، ضمانی بر عهده مسببان نخواهد بود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۰۰). البته برخی از فقها در صورتی قائل به عدم ضمان مسبب شده‌اند که عمل وی متضمن غرور نباشد، والا هرگاه فعل سببی موجب فریب و غرور شده باشد، در مقابل زیان‌دیده ضامن است. مثل اینکه مالکی در ملک خودش چاهی حفر کند، روی آن را بپوشاند و دیگری را دعوت به دخول کند (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۶۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۹۵).

همزمانی تأثیر اسباب در اجتماع اسباب

وقتی در میان اسباب و شرایط متعدد، دخالت و تأثیر دو یا چند سبب در پیدایش خسارت، نسبت به سایر اسباب بیشتر است، شاید این‌گونه اسباب از نظر تأثیر همزمان در وقوع تلف، اثر بگذارند، در چنین صورتی دو وضعیت پیش می‌آید. گاهی چند سبب هرکدام با اقدام جداگانه‌ای سبب تلف تلقی می‌شوند و گاهی نیز همگی با اقدام به یک عمل سبب وقوع حادثه می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۰۶).

۱. همزمانی تأثیر با افعال متفاوت

هرگاه چند سبب هرکدام عمل مستقلی انجام دهند، در حالی که از نظر تأثیر هیچ‌یک بر دیگری سبقت نداشته باشد، در این صورت یعنی همزمانی تأثیر، نتیجه به افعال همه آنها استناد می‌یابد، پس همه ضامن هستند. مثل اینکه لغزش عابر به دلیل وجود سنگ و سقوط او در چاه همزمان باشد که به نظر مشهور فقها، ضمان به‌طور مساوی بر همه توزیع می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۱۴۸). صاحب تحریرالوسیله آورده است، اگر دو سبب اجتماع کنند برای اتلاف به فعل دو نفر، پس اگر یکی از آن دو سابق در تأثیر نباشد، در ضمان شریکند، مثل اینکه برآمدن به سنگ و افتادن در چاه در وقت واحد اتفاق بیفتد (امام خمینی، ۱۴۱۴: ۱۷۱). چنانکه ملاحظه می‌شود در قضیه مورد بحث، مسئله شراکت مطرح شده است. زیرا

اگرچه هر یک کار جداگانه‌ای انجام داده‌اند، از آنجایی که جرم واقع شده به اعمال همگی برمی‌گردد، پس با توجه به شرایط مجنی‌علیه و اوضاع و احوال قضیه و بنا به عرف عقلا، حافر و واضع هر دو مسبب محسوب می‌شوند و ضمان بر عهده آنهاست. البته باید توجه کرد که به نظر مشاهیر فقها، این مسئولیت در صورتی است که هر دو به نحو عدوان عمل کرده باشند.

۲. همزمانی تأثیر با فعل واحد

در این فرض نیز موردی برای بحث تقدم نخواهد بود، اگرچه هر کدام از مسببان از نظر قوت و نیروی بدن متفاوت باشند. زیرا ملاک مسئولیت در ما نحن فیه در زمینه تعدد سبب، استناد فعل واحد به عاملان آن است. پس در صورت وجود شرایط اخیر، شدت و ضعف قدرت بدنی مسببان تأثیری در حکم قضیه و جاری شدن اصل ضمان نسبت به آنها نخواهد داشت (امام خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۱۳) مثل آنکه دو نفر یا بیشتر به‌طور مشترک و مساوی چاهی را در ملک غیر حفر کنند و شخصی در چاه مزبور بیفتد و کشته یا مجروح شود که همه آنها به‌طور مساوی ضامن خواهند بود و نیز هر گاه چند نفر سنگی را بر لبه چاهی که دیگری کنده قرار دهند و کسی پایش به سنگ مزبور برخورد و در چاه سقوط کند، همین حکم جاری است. در این حال طبق نظریه مشهور فقها، میزان مسئولیت سنگ‌گذاران بالسویه است.

اجتماع اسباب در قوانین موضوعه

الف: در قانون مجازات اسلامی

۱. اشتراک در جنایت: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل ششم، به یکی از مصادیق اجتماع اسباب در معانی عام کلمه پرداخته و احکام مترتب بر آن را مشخص کرده است. طبق ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد، در

مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض، نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند» و در ماده ۵۲۸ همین قانون آمده است: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند، در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند، هر یک از رانندگان مسئول یک‌سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد، به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است».

در ماده ۵۲۸ قانون موصوف، در بیان حکم برخورد با وسیله نقلیه چنین گفته شده است: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل، خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود، هر کدام نصف خسارت و وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود و اگر یکی از آنها مقصر باشد، فقط مقصر ضامن است». در این موارد حادثه و خسارت وارده در نتیجه دست به دست هم دادن خطا و تقصیر هر دو نفر یا به تعبیری دخالت در سبب بوده، اما فارغ از میزان دخالت هر یک از اسباب در وقوع حادثه و نقشی که هر یک از اسباب در مورد خسارت ایفا کرده‌اند، در این فرض از اجتماع اسباب، به مسئولیت برابر هر یک از اسباب حکم داده شده است. این حکم از فقه امامیه اقتباس شده است و فقها آن را اشتراک حکمی نامیده‌اند. در تحریرالوسیله آمده است: «اگر دو کشتی با هم تصادم کنند و آنچه در داخل آنها است از نفس و مال هلاک شود، اگر از باب اسبابی باشد که موجب ضمان است، پس برای هر یک از آنها بر صاحبش نصف قیمت آن چیزی است که اتلاف نموده است» (امام خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۷۰). در موارد مذکور این حکم مفروض دانسته شده است که هر یک از اسباب نیمی از حادثه را رقم زده‌اند، لذا هر یک از اسباب نیز مسئول

جبران نیمی از خسارت وارده هستند. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در اشتراک جنایت، اگر جنایت متناسب به تمام شرکا باشد، همه شرکا را به صورت مساوی مسئول دانسته است، به طوری که اگر دو نفر باشند، هر کدام مسئول نصف خسارت وارده و اگر سه نفر باشند، هر کدام مسئول یک سوم خسارت وارده هستند.

۲. **اجتماع سبب و مباشر:** ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به او است، ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر اینکه تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است».

حکم مندرج در این ماده با نظریه ضامن سبب اقوی مطابقت دارد. بنابراین، در صورتی که تلف نتیجه همکاری سبب و مباشر اتلاف باشد، هم مباشر ضامن است هم مسبب. زیرا رابطه علیت بین کار مباشر و مسبب تلف مال برقرار است.

۳. **اجتماع چند سبب:** ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت، سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». و از مفاد ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین استنباط می‌شود که هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد، ضامن خواهد بود. مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده، ضامن است و چیزی بر عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی باشد، فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود. در ماده ۵۳۵ قانونگذار از نظریه سبب مقدم در تأثیر سود جسته و مقرر کرده است: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز

در وقوع جنایتی به‌نحو سبب و به‌صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است. مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به‌سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است، مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود. مقنن در صدر ماده ۵۳۵ حکم موردی را معین کرده است که اشخاص بدون قصد، جنایتی را به اشخاص دیگری وارد می‌کنند و در خصوص اشخاصی که با قصد مرتکب جنایتی را به دیگران وارد می‌کنند، در ذیل ماده ۵۳۵ عنوان شرکت در جرم بیان کرده و همه آنها را مسئول دانسته است.

ب) در قانون مدنی

ماده ۳۳۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند، هر دو مسئول خواهند بود». چنانکه ملاحظه می‌شود، قانونگذار در شق اول ماده مزبور فرضی را بیان کرده است که تصادم و خسارت ناشی از آن، در نتیجه تقصیر یکی از دو راننده صورت گرفته است و در تعیین مسئول جبران خسارت وارده در این فرض، مقرر کرده است که مسئولیت، متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده است و به تعبیر دیگر تصادم در نتیجه تقصیر عمدی یا غیرعمدی او روی داده است.

در این حالت، حقیقت این است که اگر تقصیر، مبنای مسئولیت و شناسایی سبب قرار بگیرد، به فقدان تقصیر کارانه بودن عمل مزبور به‌عنوان سبب در کنار اسباب دیگر جمع نمی‌آید. اما در قسمت دوم ماده، حکم مزبور در نظرهایی ریشه دارد که در فرض اجتماع اسباب و ورود خسارت، خسارت وارده را به تمامی اسباب منتسب می‌دانند، اما در زمینه میزان مسئولیت آنها نظری داده نشده است، اما با توجه به دیدگاه فقهی، می‌توان گفت هر یک از اسباب به‌طور مساوی مسئول هستند.

در ماده ۳۳۲ قانون مدنی آمده است: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است، نه مسبب، مگر اینکه سبب اقوی باشد، به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد». اما ماده ۳۲۰ قانون مدنی مقرر کرده است: «نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است، اگرچه استیفای منافع نکرده باشد، لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است، می‌تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند». ماده مذکور به این اشاره دارد که در فرض اجتماع چند سبب (چند غاصب) همه اسباب در برابر زیان‌دیده مسئول و دارای مسئولیت تضامنی هستند.

نتیجه‌گیری

چنانکه اشاره شد، اگر سبب یکی باشد، ضامن بر عهده همان شخص است و اگر سبب و مباشر جمع شوند، به اجماع فقها، مباشر ضامن است نه فاعل سبب. چون مباشر به منزله علت و سبب به منزله شرط است و پیداست که استناد تلف به علت (مباشر) قوی‌تر است تا استناد آن به شرط. اما چنانچه سبب اقوی از مباشر باشد، ضامن بر عهده سبب است. ولی قانونگذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت اجماع مباشر و سبب، در صورتی که جنایت وارده مستند به تمام عوامل باشد، تمام عوامل را مسئول دانسته است و در صورتی که سبب یا مباشر قوی‌تر از دیگری باشد، به طوری که علت اصلی جنایت هر کدام از علل باشد، فقط علت مؤثر را ضامن دانسته است.

در صورت اقوی بودن مباشر از سبب، مسئولیت بر عهده مباشر است و اگر سبب و مباشر از نظر اثربخشی در عرض یکدیگر و یکسان باشند، مشاهیر فقها قائل به مسئولیت مباشر شده‌اند و در صورت اقوی بودن سبب نسبت به مباشر، سبب ضامن است که از جمله آن می‌توان به دو مورد اشاره کرد: ۱. مباشر در پیدایش تلف چنان ضعیف است که نمی‌توان فعل مباشری را به فاعل آن نسبت داد؛ ۲. نقش مباشر به آن اندازه قوی هست که فعل مباشری از

اراده او سرچشمه می‌گیرد، اما به علت جهل یادکرده یا داعی شرعی یا غرور، قوت تأثیر سبب، بیش از مباشر است. اما اگر اسباب گوناگونی در یک حادثه جمع شوند، چگونه است؟ همان‌گونه که بیان شد، حقوقدانان نظرهای متفاوتی در این زمینه دارند که نظر آنها بررسی و نقد شد.

نظریه سبب نزدیک هرچند بسیار کارآمد است، نمی‌توان آن را به‌طور مطلق و بدون توجه به اوضاع و احوال پذیرفت، چون به بی‌عدالتی و تحمیل مسئولیت‌های ناروا بر اشخاص می‌انجامد. چون گاهی سبب قوی‌تر، دورتر است، هرچند در بیشتر موارد، نزدیک‌ترین سبب‌ها، مؤثرترین آنها هم هست، گاه سبب دورتر مرتکب تقصیر شده است و سبب نزدیک در محدوده و مجوز قانونی به انجام فعالیت می‌پردازد و موجب ایجاد خسارت می‌شود. در اینجا تقصیر، سبب مسئول را شناسایی و معرفی می‌کند و سبب مسئول همان سبب مقدم در تأثیر است که مرتکب تقصیر شده‌اند. نظریه سبب مقدم در تأثیر به این معنا که ضمان بر عهده سببی است که زودتر از اسباب دیگر اثرگذاری کرده و از این حیث بر اسباب دیگر مقدم بوده است، هرچند بر مبنای عرف سببی بوده که تلف به آن سبب، پیش از دیگر اسباب در ایجاد حادثه اثر کرده است. اما اگر هر دو قصد اتلاف مال را داشته باشند، چگونه می‌توان گفت که سبب دیگر که مؤخر در تأثیر است، در این اقدام دخالت ندارد؟ این نظر هم ایرادهایی داشت که در متن به آن اشاره شد.

بعضی از حقوقدانان به درجه تقصیر سبب توجه کرده‌اند و نظریه ضمان سبب اقوی را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند اگر یکی از دو سبب اقوی باشد، بنا به قیاس اولویت، باید سبب اقوی را ضامن بدانیم که در ماده ۳۳۲ قانون مدنی هم از این قاعده پیروی کرده است. اشکال این نظریه هم در تشخیص اقوی بودن سبب است و به‌همین دلیل دادگاه‌ها هم روش ثابتی در حوادث در پیش نمی‌گیرند.

نظر دیگر نظریه سبب متعارف و اصلی بود که شخصی را مسئول می‌داند که به حکم عادت و معمول از تقصیر و خسارت ناشی شده است و اگر در اثر پیش‌آمدهای غیرطبیعی و غیرعادی خسارتی حادث شده باشد، مسئولیتی متوجه وی نخواهد بود. اما اشکال این

نظریه هم چنین است که ضابطه و معیار گزینش سبب متعارف و متناسب، تاکنون به دست نیامده است و قاضی بنا به نظر خود به این انتخاب دست می‌زند.

طبق نظریه سبب مؤخر در وجود، مسئولیت بر عهده سببی است که مؤخر ایجاد شده است؛ چه این سبب مقدم در تأثیر باشد یا متأخر کارسازی کرده و به واقعه نزدیک و متصل باشد. اما این نظریه هم همیشه کارساز نیست، چون همیشه این‌گونه نیست که سبب مؤخر در وجود، مؤثرترین سبب باشد.

نظریه سبب متحرک یا پویا را هم نمی‌توان به صورت مطلق پذیرفت، چرا که ترک فعل حالت ایستا دارد و نمی‌توان گفت به طور مطلق فاعل ترک فعل، مسئول نیست و همچنین نظریه تساوی اسباب را هم نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت، چون موجب بی‌عدالتی می‌شود. نظریه دیگری هم هست که می‌گوید هر سببی باید به اندازه تأثیری که در ایجاد ضرر داشته است، مسئول باشد. هرچند نسبت به این نظریه ایرادهایی را مطرح کرده‌اند، به نظر می‌رسد این نظریه نسبت به نظریه‌های دیگر عادلانه‌تر است، اما در عمل و در مرحله اثبات اشکالی ایجاد می‌شود که نمی‌توان درصد مسئولیت اسباب را مشخص کرد.

با توجه به نظرهای مختلفی که حقوقدانان مطرح کرده‌اند، می‌توان گفت هیچ‌کدام از نظریات به طور مطلق پذیرفته نیست، بلکه باید با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، نظریه متناسب با آن را تشخیص داد. اما به هر حال مسئولیت مسببان، تضامنی نیست، چون تضامن برخلاف اصل است و به تصریح نیاز دارد که در قانون‌های کشور ما به تضامن حکم نشده است. در قوانین مدون کشورمان نیز از نظریه ثابتی پیروی نشده و در هر شرایطی نظر خاصی بیان شده است و نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان نظر مطلقاً بیان کرد.

منابع

۱. امامی، سیدحسن (۱۳۷۲ ه.ش)، دوره حقوق مدنی، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: اسلامیه.
۲. بازگیر، یدالله (۱۳۷۶ ه.ش)، قتل شبه عمد و خطای محض، ج ۱، چاپ اول، تهران: دیبا.
۳. بهشتیان، محسن (۱۳۷۸ ه.ش)، پایان‌نامه اجتماع اسباب در مسئولیت مدنی، به راهنمایی دکتر روشنعلی شکاری، دانشگاه تهران.
۴. بهرامی، محمدکاظم، مقاله (۱۳۸۱ ه.ش)، قاعده تسبیب، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۷، آذر و دی، سال ششم.
۵. حسینی‌نژاد، حسینعلی (۱۳۸۰ ه.ش)، مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
۶. حسینی عاملی، آیت الله محمد جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۴ ه.ق)، مفتاح الکرامه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۷. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین محمد بن حسن (۱۴۱۰ ه.ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق و شرح: سید عبد الزهراء الحسینی، بیروت، دار الزهراء، الطبعة الاولى.
۸. حلی (علامه) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۴۲۰ ه.ق)، تذکره الفقهاء، تهران: مکتبه المرتضویه و قم مؤسسه آل البيت لإحياء التراث چاپ اول.
۹. _____ (۱۴۱۱ ه.ق)، تحرير الاحكام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲ ه.ش)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، مهر، الطبعة الثانية.

۱۱. درودیان، حسنعلی (۱۳۷۴ ه.ش)، *جزوه مسئولیت مدنی*، دانشگاه تهران.
۱۲. رشتی، آیت الله میرزا حبیب الله (۱۳۸۹ ه.ق)، *الإجاءه*، چاپ سنگی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۱ ه.ق)، *مفردات لألفاظ القرآن الکریم*، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۴. سواری، احمد (۱۳۷۵ ه.ش)، *نگرشی برضمان قهری* (مسئولیت مدنی)، چاپ اول، اهواز، مهزیار.
۱۵. سراج، محمد احمد (۱۴۱۰ ه.ق)، *ضمان العداون فی فقه الاسلامی*، دراسة فقیهه مقارنه باحکام المسئولیه التقصیریة فی القانون، القاهرة: دارالثقافه النشر و التوزیع.
۱۶. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۲ م)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، ج ۱، قاهره، دارالنشر للجماعات المصریه.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۳ ه.ق)، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه معارف اسلامی چاپ اول.
۱۸. فاضل هندی (۱۴۰۶ ه.ق)، *كشف اللثام*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۹. قاسم زاده، دکتر سید مرتضی (۱۳۷۸ ه.ش)، *مبانی مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۲۰. قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۴ ه.ش)، *تسبیب در قوانین کیفری*، چاپ اول، تهران: انتشارات مدین.
۲۱. کاتوزیان، دکتر ناصر (۱۳۷۷ ه.ش)، *حقوق مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۲۰۰۵ م)، *تحریر المجله*، اشراف: آیت ا... محمد مهدی آصفی، تحقیق: شیخ محمد ساعدی، قم، *المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه* المعاونه الثقافیه، الطبعة الاولى: ج ۴.

۲۳. کاشانی، محمود (۱۳۶۸ ه.ش)، *جزوه درسی حقوق مدنی ۴، الزامات غیر قراردادی*، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین عبدالعالی (۱۴۰۸ ه.ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث.
۲۵. گارو، رنه (۲۰۰۶ م)، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزاء*، ترجمه و تطبیق، دکتر سید ضیاء‌الدین نقابت.
۲۶. لطفی اسدالله (۱۳۹۱ ه.ش)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران، انتشارات جنگل.
۲۷. محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۴ ه.ش)، *ترجمه مباحث جزایی مسالک الافهام*، ترجمه (حقوق کیفری اسلام)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۲۸. موسوی خوئی، آیت‌الله سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ه.ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲، انتشارات دارالزهرا.
۲۹. موسوی بجنوردی، آیت‌الله میرزا حسن (۱۴۱۳ ه.ق)، *القواعد الفقهیه*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم.
۳۰. موسوی خمینی (امام) سید روح‌الله بن مصطفی الموسوی (۱۴۱۴ ه.ق)، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم چاپ دوم.
۳۱. نجفی، آیت‌الله محمدحسن بن باقر (۱۹۸۱ م)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی چاپ هفتم.
۳۲. نور بها، رضا (۱۳۷۵ ه.ش)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، کانون وکلای دادگستری.